

خلاصه مقاله «نفاق»

نفاق شامل «کفر» و «دروغ» نیز هست؛ زیرا منافق، در درون کافر است و در سخنانش دروغ گو. در نتیجه عمل نفاق او شامل همه ضررهای دروغ و تمام بدی‌های کفر است. منافق از آن جهت که دروغ‌گوست، ملاک‌های اجتماعی را در ارتباطات درست مردم و یک امت، تغییر می‌دهد و دگرگون می‌کند و از جهتی دیگر او در ذات خود کافر است؛ یعنی در جهت‌گیری اصلی خود و از کاروان بزرگ هستی که به سوی هدف برجسته‌ای از کمال در زندگی امت می‌تازد، منحرف شده است.

منشأ این بیماری که جمع کفر و دروغ، هر دو، است – در زبان، دروغ است و در قلب، کفر – ضعف و فریب‌کاری است. و ضعف نفس که در پس دروغ و در پس کفر نهفته است، ریشه تمام مصیبت‌ها و بدی‌هاست. آنچه سبب می‌شود انسان به دروغ احساس نیاز کند، یا خود را به طمع یا به نفاق محتاج بداند، همان ضعف نفس است. این‌ها نتایج ضعف درون است که نفاق از بارزترین صورت‌های این ضعف به شمار می‌رود.

قرآن تصویر روشنی از انسان منافق و غربتی که با آن در زندگی اجتماعی‌اش در میان امتش و حتی با خودش و درونش می‌زید، ترسیم می‌کند. خطرهایی که در پی شیوع نفاق متوجه جامعه است، بسیار است. قرآن کریم در این آیات از آن‌ها به خطرهایی سه‌گانه تعبیر می‌کند: افساد و سفاهت و استهزا.

۱. افساد

جامعه هنگامی که در معرض نفاق باشد، در معرض فساد نیز هست. طبیعی است که هنگامی که جامعه در معرض وجود گروهی از منافقان قرار بگیرد، آنان جامعه را ضعیف و توانایی‌های آن را کم می‌کنند و پیوندهای آن را به فساد و انحراف می‌کشانند. آنان جامعه را در معرض تناقض و ناپایداری از داخل قرار می‌دهند، بلکه دیگر افراد ضعیف جامعه را نیز ممکن است به فساد بکشانند؛ چون بیماری نفاق مانند دیگر بیماری‌ها واگیر است.

۲. سفاهت

سفیه بودن منافقان نیز حقیقتی روشن است. اما اگر کسی ایمان نداشت و نفاق ورزید هم به خودش و هم به جامعه‌اش ضرر زده است و منطق او منطق عقل نیست و سفیه محسوب می‌شود.

۳. استهزا

منافقان آماج مشکلات قرار می‌گیرند؛ فقر، نادانی، تناقض اجتماعی و عقب‌ماندگی اجتماعی که انسان منافق علت این مشکلات است و در نتیجه خود اولین قربانی نتایج سوء نفاق است. حقیقت این است که مبارزه سختی که قرآن کریم با نفاق دارد، خطر این بیماری را در جامعه به ما یادآور می‌شود. حتی کفر نیز از نفاق بهتر است. نفاق در جامعه بیماری‌ای است که جز با برخورد شدید درمان نمی‌شود. به همین سبب هر انسانی که بخواهد جامعه‌اش را اصلاح کند باید با این بیماری مبارزه کند. به عبارت دیگر اولین قدمی که انسان در راه اصلاح اوضاع جامعه برمی‌دارد، باید مبارزه با نفاق خودش و افراد جامعه‌اش باشد. با کمال تأسف نمی‌توان انکار کرد که این بیماری در جامعه ما فراوان وجود دارد.

نفاق درجاتی دارد. همین که کسی به دیگری می‌گوید مشتاق دیدار شما بودم و در درونش هیچ شوقی نداشته است، بلکه حتی میلی خلاف آن داشته، نقطه آغاز نفاق است.